

بررسی و تحلیل دیدگاه‌های نقد ادبی در التوسل إلى الترسل

دکتر بحیی کاردگر

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

زهره حاجی حسینی*

چکیده

این مقاله بخشی از پژوهشی است که در قالب رساله دکتری در پی استخراج موازین نقد ادبی از متون نثر فارسی است. این مقاله با نقد و بررسی کتاب التوسل إلى الترسل در شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی به معرفی، نقد و تحلیل معیارهای نقد ادبی در این کتاب پرداخته است. پژوهش نشان می‌دهد که موازین نقد ادبی کتاب را می‌توان در چهار عنوان نقد متن، ضرورت توجه به جایگاه مخاطب، نقد نویسنده و نقد نقد جای داد. تأثیرپذیری از معیارهای نقد ادبی در ادبیات عرب، بهره‌گیری از نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی و دریافتهای شخصی نویسنده، سرچشمه معیارهای نقد ادبی در این کتاب است. مقاله نشان می‌دهد که معیارهای نقد ادبی در این کتاب با اندیشه‌های هرمنوتیکی، دیدگاه‌های فرمالیستها و نظریه انسجام هالیدی مشابهت‌هایی دارد. این شباهتها نشانگر کارآمد بودن نظریات انتقادی کتاب در عرصه نقد ادبی امروز است که متأسفانه مغفول مانده و مورد استفاده قرار نگرفته است.

کلیدواژه‌ها: نقد ادبی، متون قدیم، منشآت و ترسل و نقد آنها، نثر فارسی قرن ششم، نقد کتاب التوسل إلى الترسل.

مقدمه

نقد ادبی یکی از علوم ادبی است که درباره معیارهای ارزشگذاری اثر ادبی بحث می‌کند. در نقد ادبی سخن از این است که هر اثر ادبی خوب چه ویژگی‌هایی دارد و اموری که باعث می‌شود از زیبایی هر اثر کاسته شود، چه چیزهایی است. هر اثر ادبی را باید با توجه به موازین و ملاکهای دوره خودش به قضاوت و تحلیل نشست؛ بنابراین به دست آوردن معیارهای انتقادی هر دوره‌ای، یکی از بهترین راههای درک و تحلیل آثار آن دوره است؛ ضمن اینکه به دست آوردن موازین نقدی از دل ادبیات کهن فارسی، غنای ادبیات بومی را بیش از پیش آشکار می‌سازد. یکی از مهمترین آثار که دیدگاه‌های نقد ادبی در آن مطرح شده، کتاب التوسل إلی التوسل است. التوسل إلی التوسل شامل منشآت بهاءالدین محمد بن مؤید بغدادی است. او منشی علاءالدین تکش خوارزمشاه و از نویسندگان بزرگ قرن ششم بوده است. سال وفات او مشخص نیست؛ اما تا پایان سلطنت سلطان تکش (۵۹۶هـ) و شاید اندکی پس از آن زنده بوده است. از ویژگی‌های این کتاب، می‌توان به این موارد اشاره کرد: استفاده زیاد از لغات عربی که گاهی به شصت یا هشتاد درصد می‌رسد؛ استفاده از لغات مترادف، موازنه، سجع، اطناب، حذف افعال بدون قرینه و... منشآت بهاءالدین بغدادی به سه قسم عمده تقسیم می‌شود: قسم اول مناشیر دیوانی و فتحنامه‌ها و عهود، قسم دوم، مثالها و مکاتبه‌هایی که با ملوک و اصحاب اطراف انجام شده است و قسم سوم، اخوانیات. دو قسم اول، جزء نامه‌های رسمی است که دوسوم کتاب را در بر می‌گیرد.

بیان مسأله

دیدگاه‌های نقدی شاعران و نویسندگان، ضمن مباحث بلاغی یا در لابه‌لای آثار ادبی بیان می‌شده است و دستیابی به مجموعه انسجام‌یافته‌ای از موازین نقد ادبی در ادبیات کهن فارسی، نیازمند بررسی موشکافانه آثار ادبی است. در ادبیات کهن فارسی از آنجا که به شعر بیش از نثر توجه می‌شده، نقد شعر نیز بیش از نقد نثر مورد توجه قرار گرفته است؛ اما دیدگاه‌های نویسندگان و منتقدان درباره نقد نثر نیز از خلال آثار آنان مشهود است. در متون نثر فارسی، حوزه ترسل و انشا بیش از دیگر حوزه‌ها، اندیشه‌های نقد نثر را در درون خود جای داده است و یکی از مهمترین آثار که در

- این حوزه به نگارش درآمده، کتاب التوسل‌إلی‌الترسل است. این نوشتار به بررسی دیدگاه‌های نقد ادبی در این کتاب می‌پردازد و به این پرسشها پاسخ می‌دهد:
- ۱- مهمترین معیارهای نقد متون نثر در التوسل‌إلی‌الترسل کدام است؟
 - ۲- جایگاه التوسل‌إلی‌الترسل در نقد نثر در ادبیات فارسی چگونه است؟
 - ۳- آیا معیارهای نقد در التوسل‌إلی‌الترسل با موازین نقد امروز همخوانی دارد؟

پیشینه پژوهش

موازین نقدی در التوسل‌إلی‌الترسل تا کنون در هیچ پژوهشی مورد بررسی قرار نگرفته؛ اما برخی از پژوهشها تا حدی با این پژوهش مرتبط است که مهمترین آنها عبارت است از: بهار در کتاب سبک‌شناسی، به بررسی دوره‌های مختلف سبکی آثار متنور پرداخته و کتاب التوسل‌إلی‌الترسل را نیز چون دیگر آثار مورد بررسی قرار داده‌است (بهار، ۱۳۷۵). مریم محمودی در مقاله «کارکردهای حکمی-اخلاقی در کتاب التوسل‌إلی‌الترسل» به مباحث حکمی و اخلاقی چون عدالت، انصاف، رعیت‌پروری و... در این کتاب می‌پردازد (محمودی، ۱۳۸۹: ۱۴۹-۱۷۰). محبوبه شمشیرگرها در مقاله «سیری در ترسل و نامه‌نگاری» به معرفی بخشهای مختلف کتاب التوسل‌إلی‌الترسل و ویژگیهای منشآت قرن ششم و استخراج این ویژگیها در التوسل‌إلی‌الترسل می‌پردازد (شمشیرگرها، ۱۳۸۹: ۷۱-۸۱). مهدی محبتی در کتاب نقد ادبی در ادبیات کلاسیک فارسی به بررسی رویکردها، بسترها، اندیشه‌ها و آثار مهم نقد ادبی در ادبیات کلاسیک فارسی پرداخته است (محبتی، ۱۳۹۲). در این اثر به نقد ادبی در التوسل‌إلی‌الترسل پرداخته نشده است. همین نویسنده در اثر دیگرش از معنا تا صورت به طبقه‌بندی و تحلیل نظریه‌های نقد ادبی در ادبیات فارسی و رویکردهای مهم آن می‌پردازد (محبتی، ۱۳۹۰). مطالب این کتاب نیز با این پژوهش همپوشانی ندارد. فردین حسین‌پناهی در مقاله «جستاری در ویژگیهای سبکی التوسل‌إلی‌الترسل» به بررسی عناصر مؤثر در شکل‌گیری بافت ادبی این کتاب در دو سطح «گزینش و چینش واژگان» و «بافت موسیقایی کلام» می‌پردازد (حسین‌پناهی، ۱۳۹۵: ۸۹-۱۱۴). قدسیه رضوانیان در مقال «نقد و نظریه‌پردازان فرمالیستی در قرن شش هجری» به نظریه‌های صورتگرا در قرن ششم پرداخته که هم‌دوره التوسل‌إلی‌الترسل است (رضوانیان، ۱۳۹۰).

نقد ادبی در کتابهای ترسل

نقد ادبی در ادبیات سنتی فارسی به صورت مستقلی مطرح نشده است و انسجام ندارد. این دیدگاه‌ها جسته و گریخته در لابه‌لای متون مطرح شده و بیشتر ذوقی و فاقد تحلیل است و در بسیاری از موارد به صورت مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها ارائه می‌شود. مهمترین آثاری که در آنها دیدگاه‌های نقد ادبی مطرح شده، عبارت است از: اشعار، تذکره‌ها، آثار بلاغی و عروضی، آثار منشیان، آثار صوفیه، آثار تاریخی و آثار تعلیمی^۱. در این میان، نباید از اهمیت آثار منشیان غافل شد. این آثار به دو دسته تقسیم می‌شود: مجموعه‌نامه‌ها و آثاری که دستورالعمل نامه‌نگاری است. این آثار، به این دلیل که سرمشق نویسندگی برای دیگران بوده و هم به این دلیل که دستورهای درباره نوشتن ارائه می‌کند، در جریانهای ادبی مؤثر بوده است (محبّتی، ۱۳۹۰: ۴۵۲).

نگارنده، موازین نقدی حوزه انشا را از آغاز تا پایان قرن نهم مورد بررسی قرار داده است. دیدگاه‌های نقد ادبی در حوزه انشا، چهار محور اصلی دارد: متن، مخاطب، نویسنده و نگاه انتقادی به نقد ادبی. عمده‌ترین مباحث نقد ادبی این حوزه از متون نثر به متن مربوط است. مهمترین این موازین عبارت است از: ۱- معیاهای بلاغی که برجسته‌ترین مباحث آن بدین شرح است: ایجاز و اطناب، دیدگاه‌های مربوط به صنایع ادبی که مهمترین آنها سجع است؛ توجه به فصاحت و بلاغت و تأکید بر استعاره. درباره ایجاز و اطناب، دو دیدگاه عمده در آثار حوزه انشاء وجود دارد: تأکید بر رعایت ایجاز و ایجاز یا اطناب با توجه به مقتضای مقام. درباره سجع در منشآت فارسی به دو دیدگاه برمی‌خوریم: موافقان کاربرد سجع، مانند مناظرالإنشاء و مخالفان آن، مانند آیین دبیری. ۲- مباحثی که به ظاهر نامه مربوط می‌شود؛ مانند نوع خط، قطع نامه، نوع کاغذ و... . این مباحث، امروزه با توجه به گسترده‌تر شدن مباحث و اختراع صنعت چاپ از حوزه نقد خارج، و در حوزه چاپ و نشر کتاب و آیین نگارش بررسی می‌شود. ۳- تأکید بر استشهاد به آیات، روایات، احادیث، شواهد شعری، ضرب‌المثلهای و... . ۴- لفظ و معنا. بیشتر آثار حوزه انشا در مباحث نظری به لفظ و معنا در کنار هم تأکید می‌کند. ۵- معیارهای زبانی که شامل سه سطح واژگان، جمله و کل متن می‌شود. مهمترین معیارهای مربوط به واژگان عبارت است از: پرهیز از تکرار واژگان، استفاده از واژگان رایج بین فضلا و پرهیز از واژگان مورد استفاده عوام، استفاده از واژه‌های

متعارف و پرهیز از واژه‌های نامتعارف و شاذ، فصاحت و آژگان و... درباره جمله، تنها به اصطلاحاتی چون «حسن عبارت» اکتفا می‌شود و نظریه نظم جرجانی، نظریه غالب درباره متن به عنوان یک کل واحد است.

محور دیگر نقد ادبی در آثار منشیان، دیدگاه‌های انتقادی نسبت به مباحث نقد ادبی است. مهمترین معیارهایی که برای نقد ادبی ذکر می‌شود، این است که نقد ادبی، باید عالمانه و به دور از حب و بغض صورت گیرد. مبحث دیگر نقد ادبی در این آثار، توجه به مخاطب است که یکی از فروع موازین مربوط به متن است؛ بدین معنا که متن باید با توجه به مخاطبان مختلف چگونه باشد؟ نقد نویسنده، مبحث دیگر نقد ادبی در آثار حوزه انشاست. در نقد نویسنده، به باید‌ها و نبایدها درباره نویسنده پرداخته می‌شود. این موازین شامل نقد اخلاقی، توجه به اصل و نسب نویسنده، خط خوش، ممارست در نویسندگی و از همه مهمتر، تأکید بر علم و فضل و اشراف او بر علوم مختلف است. در ادامه به بررسی معیارها و موازین نقد ادبی در کتاب التوسل‌إلی‌الترسل می‌پردازیم.

موازین نقدی در التوسل‌إلی‌الترسل

معیارهای نقدی در التوسل‌إلی‌الترسل به چهار دسته تقسیم می‌شود:

۱. معیارهای نقدی درباره متن نامه

۱-۱ ضرورت تطابق نثر با اسلوب قرآن کریم

بلاغت قرآن کریم از آغاز مورد توجه مسلمانان بوده و یکی از مهمترین جنبه‌های اعجاز قرآن کریم دانسته شده است. در قرون اولیه هجری، مسلمانان در احتراز از تقلید اسلوب قرآن کریم تعصب خاصی داشته‌اند؛ با وجود این در تمام دوره‌ها اسلوب قرآن کریم معیار و ملاک سنجش آثار ادبی بوده است.

در التوسل‌إلی‌الترسل نیز یکی از معیارهای بلاغت این است که متن با اسلوب قرآن کریم تطبیق کند. البته به طور مستقیم به این معنی اشاره نمی‌شود؛ اما به طور ضمنی از استدلالی که برای عدم استفاده از ترصیع می‌آورد، می‌توان به این نکته پی برد: «اگر سیاق سخن بدین شیوه مستحب بودی و مستدعی کمال آمدی در محکم تنزیل که برهان فصاحت و عنوان بلاغت است، این مساق علی طریق الإتساق لا علی وجه



الإتفاق یافته شدی» (بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۰). لازم به ذکر است که سخن التوسل‌إلی‌الترسل در این باره، چندان دقیق نیست و ترصیع در قرآن کریم، جزء چند صنعتی است که بیش از دیگر صنایع به کار رفته است. ترصیع در قرآن کریم ویژگی‌های خاص خود را دارد؛ از جمله اینکه ترصیع‌های قرآنی کوتاه است و همین کوتاه بودن ترصیع به موسیقی کلام اوج و رونق می‌بخشد، دیگر اینکه در سوره‌های کوتاه پایان قرآن بیشتر به کار رفته است. با وجود این، استناد این کتاب به اسلوب قرآن کریم، دلالت بر این دارد که اسلوب قرآن، یکی از ملاک‌های سنجش اثر ادبی از دیدگاه این کتاب است.

۲-۱ معیارهای بلاغی

۱-۲-۱ ایجاز و اطناب، شرایط، لوازم و جایگاه آن

یکی از مهمترین عوامل مؤثر در بلاغت کلام، توجه به ایجاز و اطناب است؛ یعنی گوینده با توجه به مقتضای مقام، سخن را تا چه اندازه گسترش دهد و یا خلاصه کند. در هر دوره از ادبیات فارسی، سلیقه نویسندگان در این باره متفاوت بوده است. نثر دوره سامانی، که به نثر مرسل معروف است، شیوه ایجاز و اختصار دارد. جمله‌ها در این سبک کوتاه و ایجاز آن به حدی است که حذف کلمه‌ای از آن دشوار است. ایجاز و مساوات از اواخر نیمه اول قرن پنجم تا حدودی جای خود را به اطناب می‌سپرد و از این نظر، نثر این دوره حد فاصل نثر ساده و نثر فنی است. با روی آوردن نویسندگان به نثر فنی، اطناب در ادبیات فارسی رواج یافت. با اینکه اطناب در دوره التوسل‌إلی‌الترسل رواج دارد و خود کتاب نیز از نظر عملی همین شیوه را پیش گرفته است، نویسنده از جهت نظری به اطناب نگاه مثبتی ندارد؛ به عنوان نمونه، درباره مقدمه کتاب می‌نویسد: «هم از مطلع کار و مبدأ تشبیب و اول دیباچه اطناب پیش آوردم و سپیدکاری اول الدن دردی آغاز نهادم» (بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۲)؛ در مواردی نیز با توجه به موضوع و موقعیت، رعایت اطناب را لازم می‌داند. بنابراین، نگاه نویسنده به ایجاز و اطناب را می‌توان در سه عنوان کلی جای داد: ۱- ضرورت به کارگیری اطناب و مواضع آن. ۲- ضرورت پرهیز از اطناب و مواضع آن. ۳- جایگاه مخاطب در به کارگیری یا پرهیز از ایجاز و اطناب. در ادامه هر یک از این موارد مورد بررسی قرار می‌گیرند.

ضرورت به کارگیری اطناب در دو مورد تجویز شده است: الف) در شرح مناقب ممدوح: شرح دادن و توصیف کردن فضیلت و کمال ممدوح، موضوعی است که در

ادبیات فارسی قدمت دیرینه دارد و در التوسل‌إلی‌الترسل از آن با عنوان «شیوه قدیم» و «صورت مألوف» یاد می‌شود. نویسنده در این کتاب با اینکه فضایل ممدوح را بی‌نیاز از شرح می‌داند، شیوه قدیم را نیز رها نمی‌کند: «اگرچه فضایل و مناقب خداوندی در اقطار و آفاق گیتی از آفتاب تابان پیداتر است. اما خدمتگاران هوادار و دعاگویان مخلص را تجنب از شیوه قدیم و فطام از صورت مألوف صورت نیندد» (همان، ۲۴۹).
 ب) در شرح خلوص به درگاه ممدوح: شرح خلوص به درگاه ممدوح را نیازمند اطناب می‌داند؛ اما موانعی، او را از اطناب باز می‌دارد و از این بابت عذر می‌خواهد: «خلوص طویت در عبودیت، اطناب در آن باب اقتضا می‌کرد؛ اما موانع راه ناخوش بر راه بود و رحلت گاه و بیگاه در میان» (همان، ۲۸۹). برخلاف مورد نخست، گاه نویسنده کتاب به پرهیز از به کارگیری اطناب تأکید دارد. این موضوع، بیشتر در رکن «شرح اشتیاق» دیده می‌شود. ترسلات در هر دوره‌ای به تناسب موضوع به ارکان مشخص و جدایی تقسیم می‌شده است؛ از جمله «شرح اشتیاق» که از ارکان اخوانیات و سلطانیات است. این رکن در هر یک از این دو گونه مکاتیب از نظر به کارگیری ایجاز و اطناب تفاوت‌هایی دارد: «شرح اشتیاق» در سلطانیات که مکاتیب رسمی بود یا حذف می‌شد یا به اجمال و اختصار برگزار می‌شد؛ اما در اخوانیات به انواع صنایع لفظی و معنوی و ترکیبات و استعارات آراسته بود و تمام جنبه‌های شعری در آن رعایت می‌شد. در قرن ششم نیز، که التوسل‌إلی‌الترسل به آن دوره مربوط است، «شرح اشتیاق» جز در مکاتیبی که از بزرگان به زیردستان نوشته می‌شد با اطناب و تکلف همراه بود؛ اما در التوسل‌إلی‌الترسل، این شیوه معهود و مرسوم زمانه در نامه‌های رسمی مورد پسند نیست و تکلف به شمار می‌رود. به این نکته بارها اشاره شده است: «آرزومندی به مشاهده کریم فلان نه به آن حد است که افهام را رتبت تقریر آن تواند بود ... یا از اطناب در آن باب، جز تطویل مقالت و تدبیر ملالت حاصلی توان یافت» (همان، ۱۶۱ و ۱۶۲). مورد سوم اینکه نویسنده کتاب، توجه به مخاطب نامه را در به کارگیری ایجاز و اطناب ضروری می‌داند. این مورد در رکن «وصیت» دیده می‌شود. در نامه‌هایی که به مناسبت اعطای مقام و واگذاری شغل یا مسئولیتی نوشته می‌شد، مرسوم بود که در توصیه به مخاطب برای انجام دادن صحیح مسئولیت، اطناب به کار برند. این رکن به رکن «وصیت» مشهور بود (خطیبی، ۱۳۶۶: ۳۶۸). در التوسل‌إلی‌الترسل در نامه‌هایی که به همین مناسبت

نوشته شده، با توجه به مخاطب، شیوه ایجاز و اطناب متفاوت است. گاهی با تکیه بر فضل و کمال مخاطب، خود را بی‌نیاز از اطناب در شرح مطلب می‌داند؛ به عنوان نمونه: «چون کمال حصافت فلان، دام تمکینه از اطناب در این باب مستغنی است... تقریب اصول این کار و تنويع شرایط این مهم، به عقل و خرد او باز می‌گذاریم» (بغدادی، ۱۳۸۵: ۸۳)؛ اما با تغییر مخاطب، روش نویسنده نیز در این باره تغییر می‌کند؛ به عنوان نمونه در جایی دیگر به طور مفصل و مشروح راه توصیه و پند در پیش می‌گیرد: «به جهت رعایت مصلحت او، بر وجه وصایت می‌فرماییم تا در کل احوال نیکوکاری را عهده کار خویش سازد که إن الله لا یضیع أجر من احسن عملا...» (همان، ۹۲-۹۴).

۲-۲-۱ نگاه منفی به ترصیع

استفاده از سجع بین اعراب از قدیم رایج بوده است و بهره‌گیری از این صنعت، یکی از ویژگی‌های بارز نثر دوره جاهلی به شمار می‌رود؛ اما روایات و احادیث معتبری مبنی بر نهی از کاربرد سجع وجود دارد؛ از جمله «أسجع کسجع الجاهلیه» (جاحظ، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۴۰؛ قدامه بن جعفر، ۱۴۰۲: ۱۰۷) که پیامبر خطاب به فردی فرمودند که نزد او به سجع سخن گفته بود و جمله‌ای سؤالی است که معنای تحذیر دارد. بسیاری از علمای بلاغت نیز به نقد این صنعت ادبی پرداخته‌اند. علمای بلاغت در این باره به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای استفاده از سجع را از نشانه‌های فصاحت می‌دانند و دسته‌ای دیگر با کاربرد سجع در نثر مخالفند. از موافقان کاربرد سجع می‌توان از جاحظ^۲، ابن اثیر^۳ و ابوهلال عسکری^۴ نام برد. در بین نویسندگان فارسی، سعدالدین وراوینی استفاده از سجع را در نثر مطلوب می‌داند: «مقامه حمیدی که حمامه طبع او همه سجع‌سرای بودست و قدحهای ممزوج از قدح و مدح آن را اسماع خوانندگان بر نوای اسجاع او از یکدیگر فرا گرفته» (وراوینی، ۱۳۸۹: ۱۰ و ۹). دسته دیگری از علمای بلاغت با کاربرد سجع در نثر مخالفند؛ از جمله: جرجانی^۵، علی بن عیسی رمانی^۶ و ابن‌خلدون^۷. عنصرالمعالی استفاده از سجع را در نامه‌های عربی هنر می‌داند؛ اما استفاده از آن را در متون فارسی منع می‌کند: «اندر نامه تازی سجع هنر است و خوش آید، لکن اندر نامه پارسی سجع ناخوش آید؛ اگر نگویی بهتر باشد» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۲۰۸).

التوسل إلى الترسل نیز از آثاری است که کاربرد سجع را مخالف فصاحت کلام می‌داند: «این اسلوب (سجع و ترصیع) به نزدیک مهره سخن صناعت محبوب نیست»

(بغدادی، ۱۳۸۵: ۹). البته نظر او بیشتر ناظر به سجع در سطح جمله، یعنی ترصیع است. در متن کتاب نیز به این نظر پایبند است و با اینکه این کتاب از انواع سجع و صنایعی که بر پایه سجع است، نظیر تضمین‌المزدوج و موازنه سرشار است؛ اما ترصیع کمتر یافت می‌شود. استدلالی که در این باره می‌آورد، این است که بیشتر اوقات رعایت یک رکن از دو رکن کلام (لفظ و معنا) در ترصیع، دشوار است و در تنگنای این صنعت، فصاحت کلام از بین می‌رود (همان). او برای اثبات نظر خود به قرآن کریم استناد می‌کند: «اگر سیاق سخن بدین شیوه مستحب بودی و مستدعی کمال آمدی در محکم تنزیل، که برهان فصاحت و عنوان بلاغت است، این مساق علی طریق الإتساق لا علی وجه الإتفاق یافته شدی» (همان، ۱۰). خفاجی در سرالفصاحه به چنین استدلال‌هایی پاسخ داده‌است: آنهایی که استدلال می‌کنند که اگر سجع پسندیده بود در سراسر قرآن به کار می‌رفت، درست نگفته‌اند؛ زیرا قرآن به زبان عربی و بر عادت اعراب نازل شده است و فصاحت تنها در این نیست که سجع به کار رود بویژه در کلام طویل نمی‌توان در تمامی آن سجع به کار برد بدون اینکه معنی، تابع لفظ باشد. همچنین شایسته نیست که خالی از سجع باشد؛ زیرا سجع با شرایط خاص خود در بسیاری موارد، موجب روانی و رسایی کلام می‌شود و به همین دلیل است که قرآن، گاه به صورت مسجع و گاه غیر مسجع نازل شده است (الخفاجی، ۱۳۵۰: ۱۶۶ و ۱۶۷). استدلال خفاجی در مورد ترصیع نیز صدق می‌کند و با اینکه سراسر قرآن کریم مرصع نیست، خالی از این صنعت نیز نیست: «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ / ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (الغاشیه / ۲۵ و ۲۶) و «والعادیات ضبحا / فالموریات قدحا / فالمغیرات صبحا» (العادیات / ۱-۳).

۳-۱ توجه توأمان به لفظ و معنی

لفظ و معنا دو عنصر تشکیل‌دهنده هر اثر ادبی است. لفظ و معنا از جمله مباحثی است که منتقدان از دیرباز بدان پرداخته‌اند. در این مبحث، منتقد به بررسی جایگاه لفظ و معنی در خلق اثر ادبی می‌پردازد و سهم هر یک یا برتری و فروتری هر یک از این دو را مورد بررسی قرار می‌دهد. منتقدان درباره اصلت لفظ یا معنا به سه دسته تقسیم می‌شوند: گروهی در شکل‌گیری اثر ادبی جانب لفظ را می‌گیرند و معتقدند، آنچه باعث ارزش و رونق اثر می‌شود، لفظ است؛ از جمله این منتقدان ابو هلال عسکری^۱ است. سعدالدین وراوینی نیز به اهمیت لفظ در برابر معنی اعتقاد دارد. او درباره مرزبان‌نامه

طبری می‌نویسد: «آن عالم معنی را به لغت نازل و عبارت سافل در چشمها خوار گردانیده...» (وراوینی، ۱۳۸۹: ۲۰ و ۲۱).

دسته دیگری از منتقدان، جانب معنا را می‌گیرند. از نظر آنان معناست که به اثر ادبی ارزش می‌دهد؛ از جمله این منتقدان، عبدالقاهر جرجانی است. از نظر او حتی در صنایع لفظی چون جناس نیز آنچه اهمیت دارد، معنی آن است: «آنچه تجنیس را برتری و فضیلت می‌دهد، امری است که جز به یاری معنی حاصل نمی‌گردد» (جرجانی، ۱۳۸۹: ۵). دسته سوم از منتقدان، هم به لفظ اهمیت می‌دهند و هم به معنا. آنان معتقدند که بلاغت به لفظ و معنی ناظر است؛ از جمله می‌توان از خفاجی^۹ نام برد. از نظر التوسل^{۱۰} الی الترسل نیز برای داشتن متن خوب، هم باید به لفظ توجه کرد و هم به معنا و هیچ یک به تنهایی کفایت نمی‌کند. در این کتاب، بارها حسن لفظ و معنی از مستحسنان کلام شمرده شده است: «از جمله آن تشریفات، مفاوضه‌ای که از حضرت شادیاخ اصدار فرموده بود و در ایراد معانی و ترتیب الفاظ... سحر مطلق بلکه اعجاز ظاهر فرموده بود» (بغدادی، ۱۳۸۵: ۲۳۳). در تقسیم‌بندی انواع نثر به «سخن عذب فصیح بی‌داعیه تکلف و شایبه تعسف» اشاره، و بیان می‌کند که «اختیار جماعتی که در ترکیب سخن، قوتی و در تلفیق معانی، قدرتی دارند این قسم است» (همان، ۱۰). بنابراین، یکی از معیارهای نقدی در این کتاب، قوت در ترکیب سخن و قدرت در تلفیق معانی است که همان توجه توأمان به لفظ و معنا است.

نویسنده التوسل الی الترسل در این معیار، یعنی قوت در ترکیب سخن و قدرت در تلفیق معانی، تحت تأثیر نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی است که یکی از مهمترین نظریه‌هایی است که درباره بلاغت قرآن کریم مطرح شده است. از نظر او، شیوه نشان دادن واژه‌ها در بافت ترکیبی کلام است که باعث تفاوت در ارزش هنری آثار ادبی می‌شود. جرجانی به اجزای کلام به عنوان کل واحد نگاه می‌کند. او درباره نظم کلام می‌نویسد: «معنی نظم کلام این است که اساس کلام را آنگونه که علم نحو اقتضا می‌کند، بگذاری و کلام را بر پایه قوانین و اصول این علم بنا کنی» (جرجانی، ۱۳۶۸: ۱۳۰). منظور جرجانی از قانون نحو، تنها احکام دستوری نیست، بلکه منظور او این است که نظم و چینش کلام به گونه‌ای باشد که جایگاه هر یک از واژه‌ها مفهوم خاصی در بر داشته باشد؛ به عنوان نمونه در آیه «وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا» مقصود این است که سراسر زمین را به

صورت چشمه‌سارهایی در آوردیم به طوری که آب از تمام نقاط زمین می‌جوشید. اگر گفته می‌شد: و فجّرنا عیون الأرض، جمله این منظور را افاده نمی‌کرد (همان، ۱۴۸). ترکیب نحوی جمله، افاده معنای شمول می‌کند. نویسنده التوسل‌إلی‌الترسل نیز در معرفی «جماعتی که در ترکیب سخن قوتی و در تلفیق معانی قدرتی دارند» به همین معنی اشاره می‌کند. مفهوم «نظم» در تفکر جرجانی به مفهوم «انسجام» در نظریه سیستمی نقش‌گرایی^{۱۰} هالیدی نزدیک است. هالیدی ارتباط معنایی، لفظی و منطقی هر متن را انسجام می‌نامد. جرجانی می‌گوید که نویسنده بر اساس الفاظ تصمیم نمی‌گیرد که توالی کلمات در کلام چگونه باشد، بلکه این نظم به سبب معنی لفظ به وجود می‌آید (جرجانی، ۱۳۶۸: ۹۵-۹۸). در نظریه نظم جرجانی، معناست که جایگاه کلمه را تعیین می‌کند؛ به عنوان نمونه، اگر معنا اقتضای این را داشته باشد که واژه‌ای مقدم بیاید، واژه در لفظ نیز به پیروی از معنا مقدم خواهد شد. در دستور نقش‌گرایی هالیدی نیز نقش جملات و معنای آنها یکی است (۹: ۲۰۰۴ Bloor & Bloor). با توجه به اعتقاد نویسنده التوسل‌إلی‌الترسل به نظریه نظم، این شباهت در نگاه التوسل و نظریه هالیدی نیز وجود دارد.

۴-۱ توجه به گونه‌های نثر

اساس تقسیم‌بندی نثر در التوسل‌إلی‌الترسل منشآت است. در استدلالی که برای استفاده نکردن از ترصیع می‌آورد، به ترسل اشاره می‌کند: «از تنگنای ترصیع، جانب فصاحت نامرعی ماند و میدان ترسل که مجالی نیک فراخ و عرصه‌ای بغایت عریض دارد به مقدار چند خطوه معدود باز آید» (بغدادی، ۱۳۸۵: ۹). در التوسل‌إلی‌الترسل دو نوع تقسیم‌بندی از نثر ارائه می‌شود. در یک تقسیم‌بندی، نثر به چهار نوع تقسیم می‌شود:

۱. نثر مسجع و مرصع: این روش مورد پسند التوسل‌إلی‌الترسل نیست و آن را مخالف فصاحت نامه می‌داند و معتقد است استفاده از ترصیع، میدان وسیع کلام را در نامه محدود می‌کند. این مبحث در همین نوشتار ذیل «مطلوب نبودن ترصیع» مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. نثری که برآمده از طبیعت نویسنده است. این نوع سخن مورد تأیید التوسل‌إلی‌الترسل است؛ زیرا در آن لفظ و معنی هر دو مورد توجه و در حدّ اعلاست و

استفاده از صنایع ادبی در آن دور از تکلف، متعادل و بر حسب طبیعت است. بغدادی در ستایش این نوع سخن می‌گوید: «جمله متقدمان که مبارزان میدان سخن و مبرزان مضمار هنر بوده‌اند در تازی و پارسی این طریق صواب مسلوک داشته‌اند.»^۳ نثر مصنوع که نویسنده در حد توان خود، در آن از انواع صنایع ادبی چون جناس و اشتقاق و تطبیق و... استفاده می‌کند.

۴. نثری که در آن تنها به لفظ توجه شده است و واژه‌های نیکو به کار رفته؛ اما به معنی توجه نشده است (همان، ۹ و ۱۰).

نویسنده التوسل إلى الترسل در تقسیم‌بندی دیگری، نثر را به دو نوع مصنوع و مطبوع تقسیم می‌کند. در این تقسیم‌بندی، تنها چگونگی استفاده از صنایع ادبی در نظر گرفته شده است:

۱. مطبوع: منظور از کلام مطبوع، کلامی است که از تکلف به دور باشد و از طبع نویسنده سرچشمه گرفته باشد و نویسنده برای ارائه معنا دچار مشقت نشود. در کلام مطبوع، آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد، انتقال مفهوم است و آرایشهای کلامی در درجه دوم و در راستای این مقصود قرار می‌گیرد. در التوسل إلى الترسل سخن مطبوع خود به دو نوع تقسیم شده است: «یا کلام جزل و محکم باشد که آثار قوت خاطر از اثنای آن مشاهده می‌شود یا سخن رفیق دل‌آویز که دلایل لطف طبع از مضمون آن مشاهده افتد» (همان، ۱۰).

۲. مصنوع: این نوع نثر با توجه به صنایع ادبی، انواع بسیاری دارد (همان). این تقسیم‌بندی چندان شفاف نیست و انواعی که ذکر شده است با هم تداخل دارد. آنچه موجب ضعف و سستی این تقسیم‌بندی شده، محدود بودن نگاه نویسنده در تعیین گونه‌های نثر است؛ به این معنا که تنها صنعت‌پردازی یا عدم توجه به صنعت‌پردازی و توجه به لفظ و معنا محور این تقسیم‌بندی است، در حالی که ویژگیهای بسیاری را باید در این تقسیم‌بندی مورد توجه قرار داد تا به دسته‌بندی معقولتر و منطقی‌تری دست یافت. نکته‌هایی که نویسنده در ضمن مباحث کتاب مورد توجه قرار داده، اما در ارائه تقسیم‌بندی منسجم به آنها توجه نکرده است. نکاتی که در این مقاله به عنوان معیارهای نقد ادبی در این کتاب آمده است، به طور کلی می‌تواند زمینه دست‌بندی منسجم‌تری را فراهم

آورد و کمبود تقسیم‌بندی کتاب را از میان ببرد.

در تقسیم‌بندی التوسل‌إلی‌الترسل از نثر به نگاه‌های لفظ‌گرای قرن ششم اشاره می‌شود. نویسندگان در این دوره، در قبول تکلفات لفظی، جانب معنا را رها ساخته‌اند و نثر را تنها وسیله‌ای برای ابراز هنر در گزینش و کاربرد هر چه بیشتر الفاظ به کار می‌گرفتند و در این میان، معنا، جز وسیله جمع الفاظ متشابه و متجانس نبود (خطیبی، ۱۳۶۶: ۱۵۸). این نگاه‌ها به دیدگاه‌های فرمالیستی نزدیک است. از نظر فرمالیستها، ادبیات صرفاً مسأله‌ای زبانی است. آنان معتقد بودند، اثر ادبی شکل (فرم) محض است و در بررسی اثر ادبی، تنها باید به فرم توجه کرد نه محتوا (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۴۷). التوسل‌إلی‌الترسل با لفظ‌گرایی صرف موافق نیست و به اهمیت لفظ و معنی در کنار هم اذعان دارد. نویسنده این کتاب به رعایت اعتدال در صنایع ادبی معتقد است. از نظر او این صنایع باید طبیعی و غیرمتکلف باشد. در این تقسیم‌بندی، نثری را که لفظ و معنی مورد توجه، و صنایع ادبی آن برآمده از طبیعت نویسنده باشد، می‌ستاید. همه اینها نشان از مخالفت او با لفظ‌گرایی صرف دارد. هرچند بی‌توجه به زبان نیز نیست و در توصیف روش نویسندگی خود به مسائل زبانی چون پرهیز از تکرار واژه‌ها اشاره کرده است: «بر کلمات مکرر کمتر عثور یابند» (بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۲). و همان‌گونه که خود اذعان می‌کند، تمام سلیقه‌های مختلف را در شیوه نثرش در نظر گرفته است: «در نسج سخن نهجی اختیار کرده‌ام جامع همه ابواب و نوعی گزیده‌ام مرکب از همه اقسام» (همان، ۱۰). به گونه‌ای که هر چند، کتاب او از صنایع ادبی مشحون است، این صنایع را به گونه‌ای به کار می‌برد که در انتقال معنا خللی وارد نسازد.

۱-۵ معیارهای زبانی

۱-۵-۱ تکرار نکردن واژه‌ها

تکرار از موضوعاتی است که از قدیم مورد توجه علمای بلاغت بوده است. یکی از مهمترین دلایلی که تکرار، توجه علمای بلاغت را به خود جلب کرده، وجود تکرار در قرآن کریم است. پژوهشگران تکرار را در قرآن کریم در حد اعجاز می‌دانند؛ اما درباره تکرار در دیگر آثار ادبی، نظریات متفاوتی ارائه شده است و دسته‌ای از منتقدان تکرار را از عیوب فصاحت می‌شمارند یا برای آن شرایطی قایل می‌شوند. نخستین کسی که درباره تکرار سخن گفته است، عتّابی است که جاحظ در البیان و التبیین نظر او را

ضمن تعریف بلاغت نقل کرده است: «هر که مقصود خویش را بدون تکرار و لکن و یاری گرفتن به تو بفهماند بلیغ است» (جاحظ، ۱۴۱۲، ج ۱: ۱۱۲). در التوسل إلى الترسل نیز، تکرار نکردن کلمات از ویژگیهای مثبت کتاب به شمار می‌رود: «بر خلاف آنچه مشاهده است در مکتوبات کسانی که بدین علم موسوم بوده‌اند بر کلمات مکرر کمتر عثور یابند» (بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۲). منظور او از «کلمات مکرر»، تکرار عین واژه‌هاست. او با تکرار عین الفاظ مخالف است و در متن نیز این نکته را رعایت می‌کند؛ اما با تکرار معنا مخالف نیست و عطف واژه و جمله‌های مترادف در سراسر متن دیده می‌شود.

۲-۵-۱ توجه به معیارهای فصاحت و بلاغت در گزینش واژه

یکی از مباحثی که توجه منتقدان را به خود جلب کرده، این است که آیا فصاحت واژه‌های مورد استفاده در فصاحت کل متن نقشی دارد یا نه و آیا واژه‌ای از واژه دیگر فصیح‌تر است یا نه. دیدگاه‌های منتقدان در این زمینه متفاوت است. عبدالقاهر جرجانی معتقد است که کلمات از حیث دلالت با هم تفاوتی ندارد و تنها باید موقعیت کلمه را به جهت نظم کلام و تناسب آن با معانی الفاظ مجاور در نظر آوریم (جرجانی، ۱۳۶۸: ۸۶). در مقابل، کسانی چون محمد بن عبدالخالق میهنی معتقدند که نویسنده هم باید واژه‌های مورد استفاده را مد نظر قرار دهد و هم در پیوستن آنها به یکدیگر دقت کافی به کار برد (میهنی، ۱۳۸۶: ۲۲). ارسطو نیز معتقد است، واژه‌ها از نظر دلالت و زشتی و زیبایی با یکدیگر متفاوت است (ارسطو، ۱۳۹۲: ۳۲۶). التوسل إلى الترسل نیز فصاحت واژه را در فصاحت متن دخیل می‌داند: «آب روی سخن در پای صنعت ترصیع نریزم و بر ایراد الفاظ رکیک و کلمات مستنکر به جهت رعایت این تکلف اقدام ننمایم» (بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۱).

۳-۵-۱ توجه به تضمین شعر در نثر

در متون مربوط به دوره اول نثر فارسی از جمله حدودالعالم و تاریخ سیستان استشهدا به شعر بسیار کمیاب است. استشهدا به اشعار فارسی و عربی با تاریخ بیهقی آغاز می‌شود و در واقع به تقلید از نثر عربی است. استفاده از شعر در لابه‌لای نثر در قرن ششم به تکلف گرایید و هم برای آرایش کلام و هم برای بیان مفهوم به کار رفت. درج اشعار در این دوره به استثنای متون علمی در تمامی انواع نثر فارسی وجود داشت. در التوسل إلى الترسل نیز یکی از ویژگیهای مثبتی که برای متون نثر برشمرده می‌شود،

استفاده از نظم در لابه‌لای متون نثر و ترکیب نظم و نثر است که در چند جای این کتاب به آن اشاره شده است: «از آن نثر در ربار با نظم آبدار در یک اسلوب که سالبه عقول بود، آمیخته...» (همان، ۲۹۲).

۴-۵-۱ پرهیز از عربی‌نویسی در اخوانیات

رستگار فسایی درباره نامه‌های اخوانی می‌نویسد: «علی‌رغم نامه‌های دیوانی و سلطانی که گاهی به عربی و زمانی به فارسی نگاشته می‌شد، مکاتبات اخوانی در هر حال به زبان فارسی نوشته می‌شد» (رستگارفسائی، ۱۳۸۰: ۲۳۲). در التوسل‌الی‌الترسل نیز آمده است: «در مجلس شراب جماعتی حاضران اقتراح کردند تا در استحضار قومی از دوستان لایق وقت فصلی از عربیت خالی حالی نبشته آید» (بغدادی، ۱۳۸۵: ۲۹۱).

۶-۱ توجه به ابداع و نوآوری

یکی از مهمترین نکته‌هایی که در التوسل‌الی‌الترسل بر آن تأکید شده، ابداع و نوآوری در کلام است. نوآوری در کلام، معیاری است که در آن روزگار به آن توجه می‌شده است. توجه نکردن به ابداع از جمله ویژگی‌هایی است که در نقد متون عیب به شمار می‌آمده به گونه‌ای که نویسنده التوسل‌الی‌الترسل نیز از این اتهام مبرا نبوده و گاه به عنوان نویسنده‌ای مقلد مورد سرزنش قرار گرفته است: «شک نیست که شخصی از این طبقه که ... دست به آستین نقد بیرون کرده ... می‌گوید که همانا فلان در سخن معید است نه مبدی و ناقل است نه منشی» (همان، ۲۰۴). بهاء‌الدین بغدادی هم این گونه از خود دفاع می‌کند: «فخر مظفر را که فر فضلا نباشد آن طبع راکد و خاطر جامد خویش - که در نسج سخن الا ما نسج علیه العنکبوت استعمال نکند» (همان، ۲۰۹).

۷-۱ مخالفت با گله از روزگار در آغاز نامه

نکته مهمی که در التوسل‌الی‌الترسل به چشم می‌خورد، این است که وی با گله و شکایت از روزگار و غم فراق و ذکر ناملایمات زندگی در مقدمه نامه که در روزگار او مرسوم بوده بشدت مخالفت می‌ورزد و آن را رسمی کهنه و متکلفانه می‌داند: «اگرچه دل می‌خواهد، خاطر ما مؤاسات نمی‌کند که ... زندگانی با جمله ادوات و حشوات که رسم است، دیباچه سخن سازم و نیز راستی آن رسم، وسم تکلف گرفته و در کشاکش استعمال خلق، خلّق گشته» (همان، ۳۲۵). توضیح اینکه در ادبیات فارسی همواره

چگونگی آغاز کلام، دارای اهمیت وافری بوده است؛ زیرا آغاز سخن توجه شنونده را به خود جلب می‌کند به گونه‌ای که حسن مطلع، صنعتی جداگانه در آثار بلاغی ذکر شده است. استفاده از بعضی صنایع، که مضمونهای منفی دارد نیز در آغاز اشعار منع شده است که به عنوان نمونه، می‌توان به صنعت استدارک اشاره کرد. استدارک این است که آغاز سخن هجو به نظر آید، اما خواننده در ادامه دریابد که منظور مدح بوده - است. حدائق‌السحر درباره این صنعت نوشته است: «به نزدیک من آن است کی اگر شاعران این طریق نسپرند بهتر باشد؛ زیرا کی چون او استدارک کند، عیش ممدوح به فال ناخوش کرده باشد و لذت سخن ببرده» (وطواط، ۱۳۶۲: ۸۰ و ۸۱).

۲. نگاه انتقادی به اندیشه‌های انتقادی (نقد نقد)

از نظر التوسل إلى الترسل، نقدی صحیح است که بر پایه دلیلی روشن و دلپذیر باشد و اگر منتقد بدون اقامه برهان به انتقاد بپردازد از جاده انصاف و مذهب حریت به دور افتاده است: «اما بی بی‌نتی واضح و دلیلی دلپذیر به جماعتی که سمت فضل دارند تا خویش را به تشبیه در بار فضلا می‌بندند، ظن بد بردن و عرض ایشان را عرضه غیبت کردن و فضل ایشان را در معرض ربیت آوردن و رقم انتحال بر ایشان کشیدن و به عیب خویش دیگران را متهم داشتن از منهج انصاف که نمی‌جوید، دور و در مذهب حریت که ندارد، محظور است» (بغدادی، ۱۳۸۵: ۲۱۱).

۳. مخاطب‌اندیشی

یکی دیگر از مباحثی که از دیرباز ذهن منتقدان را به خود درگیر کرده، توجه به مخاطب در تحلیل متن ادبی است. ارسطو درباره انواع خطابه می‌نویسد: «گفتار سه جزء اساسی دارد: آن که سخن می‌گوید، آنچه از آن سخن گفته می‌شود، آن که با او سخن گفته می‌شود و غایت گفتار مربوط به این جزء اخیر است؛ مقصودم شنونده است» (ارسطو، ۱۳۹۲: ۴۳).

از نظر التوسل إلى الترسل، قضاوت درباره متن بر حسب سلیقه و طبع مخاطب متفاوت است: «هر کس از اصناف مردمان از نوعی که طبع او بدان مایل باشد، بهره‌ای می‌گیرد... هر که در اثنای مکتوب از مشاهده مطلوب خود بی‌نصیب ماند، سخن نزدیک وی واقعی نگیرد» (بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۱). در هرمنوتیک نیز معنای متن با توجه به خواننده

متفاوت است و مخاطب است که معنا را می‌آفریند و معنا به خواننده و قرائت او وابسته است (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۷۲ و ۲۷۷). هر چند نویسنده التوسل‌الی‌الترسل به اختلاف معنا با توجه به مخاطب اشاره‌ای نمی‌کند، قضاوت متفاوت خوانندگان در رویارویی با متن را در نظر می‌گیرد. بنابراین، رگه‌هایی از اندیشه‌های هرمنوتیکی را در التوسل‌الی‌الترسل می‌توان دید. فصل مشترک هرمنوتیک و التوسل‌الی‌الترسل این است که در هرمنوتیک، معنا با توجه به خواننده ممکن است متفاوت باشد و التوسل‌الی‌الترسل نیز، معتقد است که خوانندگان با توجه به پسند و سلیقه خود قضاوت متفاوتی دارند.

۴. نقد نویسنده

یکی از مباحثی که در نقد سنتی در ادبیات فارسی دیده می‌شود، نقد نویسنده است. در نقد نویسنده از ویژگیهای مثبتی که نویسنده باید دارای آنها باشد یا ویژگیهای منفی‌ای که باید از آنها پرهیز کند سخن به میان می‌آید. در التوسل‌الی‌الترسل نیز درباره کاتبی که نوشتن سجلات مجلس قضا را به عهده می‌گیرد، آمده است: «کاتبی متدین و متورع و به شعار فضلی متدرع - که شرایط تحریر قبالات را عارف باشد و بر رسوم تحریر مقالات واقف و در معرفت اسالیب کتابت ماهر و بر اصدار سجلات و وثایق قادر - مرتب گرداند» (بغدادی، ۱۳۸۵: ۷۰). در این متن، معیارهایی که برای کاتب ذکر می‌شود، پنج محور اصلی دارد: ۱- تدین و ورع ۲- فضل ۳- آگاهی از شرایط نوشتن قباله ۴- آگاهی از اسلوبهای مختلف نویسندگی ۵- توانایی بر صدور سجلات و وثیقه‌ها.

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه التوسل‌الی‌الترسل مجموعه نام‌هاست، نویسنده در این کتاب به معیارهای نقد نثر به طور عام و نامه‌نگاری به طور خاص، اشاراتی درخور توجه دارد. دیدگاه‌های انتقادی کتاب التوسل‌الی‌الترسل به چهار بخش عمده تقسیم می‌شود: ۱- اندیشه‌های انتقادی درباره متن ۲- نگاه انتقادی به اندیشه‌های انتقادی (نقد نقد) ۳- توجه به مخاطب ۴- توجه به جایگاه نویسنده. اندیشه‌های انتقادی درباره متن نامه، بیشترین حجم را به خود اختصاص داده است. موازین نقدی التوسل‌الی‌الترسل را درباره متن به چند عنوان کلی می‌توان خلاصه کرد: ضرورت تطابق نثر با اسلوب قرآن کریم، معیارهای بلاغی (رعایت مواضع ایجاز و اطناب، نگاه منفی به ترصیع) توجه

توآمان به لفظ و معنی، توجه به گونه‌های نثر، معیارهای زبانی، ابداع و نوآوری، مخالفت با گله از روزگار در آغاز نامه.

آنچه در این اثر بدیع به نظر می‌رسد، توجه خاص نویسنده به خوانندگان و مخاطبان کتاب و در نظر گرفتن پسند و سلیقه آنان است؛ امری که در دوره این کتاب، کمتر مورد توجه بوده است و او را به اندیشه‌های هرمنوتیکی نزدیک می‌کند و می‌توان رگه‌هایی از این اندیشه را در التوسل إلى التوسل مشاهده کرد. علاوه بر خوانندگان احتمالی کتاب به گیرندگان نامه نیز توجه دارد و توجه به جایگاه و ذوق و سلیقه گیرنده نامه، موجب شده است که او دستورالعملهایی بویژه درباره ایجاز و اطناب کلام ارائه کند.

التوسل إلى التوسل با توجه به دوره خود از تأثیر ادبیات عرب به دور نیست؛ از جمله نگاه منفی نویسنده به صنعت ترصیع که از نگاه منتقدان عربی سرچشمه می‌گیرد. این اثر با نگاه‌های صورتگرایی دوره خود موافق نیست و به معنا نیز در کنار لفظ اهمیت می‌دهد. نویسنده التوسل إلى التوسل با اینکه تحت تأثیر نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی است، در مواردی با جرجانی اختلاف نظر دارد؛ از جمله این موارد، اعتقاد به فصاحت یا عدم فصاحت ذاتی واژه‌هاست که جرجانی به آن اعتقادی ندارد و فصاحت واژه‌ها را در محور همنشینی کلام و در ساختار نحوی، قابل تحقق می‌داند. نویسنده التوسل إلى التوسل معتقد است، واژه‌ها از نظر فصاحت با یکدیگر متفاوت است و نویسنده باید در متن از واژه‌های فصیح استفاده کند. دیدگاه او در این زمینه به ارسطو نزدیک است. نگاه این کتاب به نظم، که همان دیدگاه جرجانی است به مفهوم انسجام در دستور نقشگرایی هالیدی شباهت دارد.

با نگاهی موشکافانه به التوسل إلى التوسل، علاوه بر اندیشه‌های انتقادی خود اثر، می‌توان به موازین نقدی دوره نیز دست یافت؛ به عنوان نمونه، این موارد قابل ذکر است: توجه به گونه‌های نثر، پرهیز از عربی‌نویسی در اخوانیات و توجه به ابداع و نوآوری. نویسنده در مواردی، موازین نقدی دوره خود را می‌پذیرد؛ از جمله ستایش از ممدوح؛ اما در مواردی به انتقاد از رسوم زمانه در نثر می‌پردازد؛ از جمله: رسم شرح اشتیاق و گله از روزگار در آغاز نامه‌ها.

بررسی التوسل إلى التوسل از دید نقد، ما را به موازین بومی نقد نثر نزدیک می‌کند

که با بستر فرهنگی‌ای که آثار نثر فارسی در آن به وجود آمده است، مطابقت دارد و از آنجا که این موازین برگرفته از خود متون نثر است در نقد این آثار کاربرد بیشتری نسبت به موازین غربی دارد.

پی‌نوشت

۱. برای تفصیل در این باره ر.ک. محبتی، ۱۳۹۰: ۴۴۱-۴۵۷.
۲. درباره نظر جاحظ نسبت به سجع ر.ک. جاحظ، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۴۱.
۳. درباره نظر ابن اثیر نسبت به سجع ر.ک. ابن اثیر، ۱۳۱۲: ۷۴.
۴. درباره نظر ابوهلال عسکری نسبت به سجع ر.ک. ابوهلال عسکری، ۱۴۲۷: ۲۳۳.
۵. درباره نظر جرجانی نسبت به سجع ر.ک. جرجانی، ۱۳۶۸: ۹۹.
۶. درباره نظر علی بن عیسی الرمانی نسبت به سجع ر.ک. الرمانی، ۱۹۷۶: ۹۷.
۷. درباره نظر ابن خلدون نسبت به سجع ر.ک. ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۲: ۱۲۰۵.
۸. درباره نظر ابوهلال عسکری نسبت به لفظ و معنا ر.ک. ابوهلال عسکری، ۱۴۲۷: ۶۳.
۹. درباره نظر خفاجی نسبت به لفظ و معنا ر.ک. الخفاجی، ۱۳۵۰: ۵۵-۵۶.

10. systemic- functional linguistics

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن؛ مقدمه؛ ترجمه محمد پروین گنابادی، چ ۴، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
- ابی‌الفتح نصرالله بن محمد بن محمد بن عبدالکریم الموصلی (ابن اثیر)؛ المثل‌السایر؛ مصر: المطبعة البهیه، ۱۳۱۲ق.
- أبی الفرج قدامه بن جعفر؛ نقدالنثر؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۲هـ / ۱۹۸۲م.
- أبی هلال الحسن بن عبدالله بن سهل العسکری؛ الصناعتین؛ تحقیق علی محمد البجاوی و محمد أبوالفضل إبراهیم، بیروت: المکتبه‌العصیریه، الطبعة الأولى، (۲۰۰۶م / ۱۴۲۷هـ).
- ارسطو؛ خطابه؛ ترجمه اسماعیل سعادت، تهران: هرمس، ۱۳۹۲.
- بغدادی، بهاء‌الدین محمد بن مؤید؛ التوسل إلى التوسل؛ به تصحیح احمد بهمن‌یار، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.
- بهار، محمدتقی؛ سبک‌شناسی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- جاحظ، أبی عثمان عمرو بن بحر بن محبوب؛ البیان و التبیان؛ قدّم لها علی أبوالمحم، الطبعة الثانية بیروت: مکتبه‌الهلال، ۱۴۱۲هـ / ۱۹۹۶م.
- جرجانی، عبدالقاهر؛ اسرارالبلاغه؛ ترجمه جلیل تجلیل، چ ۵، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.
- _____؛ دلائل الإعجاز؛ ترجمه سید محمد رادمش، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.

- حسین پناهی، فردین؛ «جستاری در ویژگی‌های سبکی التوسل إلى الترسل»؛ پژوهش‌های ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۲۳، بهار ۱۳۹۵، ص ۸۹-۱۱۴.
- خطیبی، حسین؛ فن نثر در ادب پارسی؛ تهران: زوار، ۱۳۶۶.
- الخفاجی الحلبي، أبي محمد عبدالله بن محمد بن سعيد بن سنان؛ سرفصاحه؛ به تحقیق علی فؤده، مصر: المطبعة الرحمانية، ۱۳۵۰هـ/ ۱۹۳۲م.
- شمشیرگرها، محبوبه؛ «سیری در ترسل و نامه‌نگاری» (بررسی کتاب التوسل إلى الترسل)؛ کتاب ماه ادبیات، ش ۳۸، پیاپی ۱۰۲، خرداد ۱۳۸۹، ص ۷۱-۸۱.
- شمیسا، سیروس؛ نقد ادبی؛ تهران: فردوس، ۱۳۷۸.
- الرمانی، ابی الحسن علی بن عیسی؛ ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن (النکت فی اعجاز القرآن)؛ حققها و علّق علیها محمد خلف الله و محمد زغلول اسلام، الطبعة الثالثة، قاهره: دارالمعارف، ۱۹۷۶م.
- رستگار فسایی، منصور؛ انواع نثر فارسی؛ تهران: سمت، ۱۳۸۰.
- رضوانیان، قدسیه؛ «نقد و نظریه پردازان فرمالیستی در قرن شش هجری»؛ نامه نقد (مجموعه مقالات نخستین همایش ملی نظریه و نقد ادبی در ایران) به کوشش محمود فتوحی، ج ۱، تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۰، ۱۹۹-۲۱۴.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر؛ قابوس‌نامه؛ به تصحیح غلامحسین یوسفی، ج ۱۷، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.
- محبتی، مهدی؛ نقد ادبی در ادبیات کلاسیک فارسی؛ تهران: سخن، ۱۳۹۲.
- _____؛ از معنا تا صورت؛ چ دوم، تهران: سخن، ۱۳۹۰.
- محمودی، مریم؛ «کارکردهای حکمی-اخلاقی کتاب التوسل إلى الترسل»؛ پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، س ششم، ش بیست و دوم، تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۴۹-۱۷۰.
- میهنی، محمدبن عبدالخالق؛ آیین دبیری؛ به تصحیح اکبر نحوی، تهران: مرکز، ۱۳۸۶.
- وراوینی، سعدالدین؛ مرزبان‌نامه؛ به تصحیح خلیل خطیب رهبر، چ ۵۰، تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۸۹.
- وطواط، رشیدالدین محمد؛ حدائق السحرفی دقایق الشعر؛ به تصحیح عباس اقبال، تهران: طهوری و سنایی، ۱۳۶۲.
- Bloor, T, & M. Bloor. The Functional Analysis of English. London: Arnold. 2004.